

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه جن (جله، هتم)

نختم مفهومی استاد اخوت ۹۳/۹/۱

آیه ۲۳: دو وجه کلی برای این آیه گفتن و این اِلَّا بِلَاغًا مِّنَ اللّٰهِ استثنا است

چون الا آمده سر آیه یا مربوط به آیه ۲۱ یا ۲۲ است.

اگر استثنا باشد از آیه ۲۱: مطلقا مالک نفع و ضرر خویش هم نیستم چه برسد به شما و تنها بلاغ بر شما ارسال می-کنم.

اگر استثنا باشد از آیه ۲۳: من در پناه بردن و پناهگاه به غیر خدا ارتجاع نمی کنم و این که شما را در معرض دعوت قرار دادم تنها به خاطر بلاغ است.

اگر ما آیه ۲۲ را بگیریم به طور طبیعی آیه ۲۱ هم درونش هست.

پیامبر فقط رسالتش بلاغ است. در هر صورت رسالت پیامبر بلاغ است.

بحث بلاغ خیلی مهم می شود. در موضوع نبوت و امامت بحث بلاغ جزء ارکان اصلی می شود.

بلاغ یعنی موجود (انسان) را به بلوغ دعوت می کند یعنی انسان لازم است خود مسیر زندگی اش را تعیین کند. باید خودش به تشخیص برسد. موضوع خود شکوفایی، خود کاری، هر چه که مربوط به اتکا به خودش (مثل خودباوری) به این سمت پیش برود، دین به سمت شکوفایی درونی پیش خواهد رفت.

در سیستم آموزشی ما نوع تربیتمان بلاغی نیست بلکه دیکته ای است. محیط باید فرد را آدم کند.

دو سیستم است این که بکن و نکن بکنی و اینکه فرد را محدود به باید و نکن بکنی این می‌شود اسلام اهل تسنن، البته اسلام اهل تشیع بهتر از این نیست و ما مثل اونا زندگی می‌کنیم ولی آن‌ها از یک جهتی بهترند مثلا اونا در حرف شنوی وحدت دارند ولی ما این طوری نیستیم. یعنی ما به سمتی می‌رویم که انسان مکلف نمی‌تواند برای خودش برنامه بریزد و حتما باید برایش باید و نباید تعیین کنند.

معلم و کلاس و محتوای درسی باید سیستمش ابلاغ کنند و به بلوغ رساننده باشد و دانش آموز باید به بلوغ رسیده باشد.

سیر به اضافه صیوریت تا رسیدن به مقصد را بلوغ می‌گویند.

حرکت از مبدا به مقصد را سیر می‌گویند

صیوریت یعنی تغییر و تحویل درونی که در طول سیر برای فرد حاصل می‌شود

اگر به دانش آموز همه چیز دیکته شود و تمام کارها برایش تعیین شده باشد ساختارش غیر بلاغ می‌شود اما اگر معلم بتواند او را به تشخیص نیاز و محتوا برساند یعنی او را پر نیاز و پرسوال بکند که حتی این پرسوالی و پر نیازی منجر به این می‌شود که او دنبال معلم و محتوایی دیگر بگردد و این اشکال ندارد چون اصلا من شما را دعوت می‌کنم که کلاس دیگری هم ببیند یعنی پیامبر اعلام می‌کند که اگر می‌خواهید بروید موسی(ع) و عیسی(ع) و... را ببیند و انتخاب کنید.

اولین بحث بلاغ نیاز است و دومی این که نباید در نیازهایش رها بشود و این که تشخیص در مواجهه با نیازش هم فراهم شود. در دل این نیازها انواع افعال انسان شکوفا بشود.

اصل بلاغ خود شکوفایی است اما مدخلش سوال است.

طبق نظام بلاغ و تشخیص همه زندگی تحت تاثیر دین قرار می‌گیرد.

نظام اختیار باید با یک شیب ملایمی از ۷سال اول شروع بشود و در مقطع راهنمایی جوانه‌هایی بزند و تا ۱۸ سالگی ادامه داشته باشد.

بحث کلمه بلاغ خیلی گسترده است و کتاب فرآیند شناسی و معناشناسی رشد موضوع بلاغ است.

کلا فلسفه غیبت این است که جوامع و انسان‌ها به بلاغ برسند

تشخیص:

۱. نیاز به محتوای درس

۲. تشخیص برای مواجهه با نیاز

۳. منبع رجوع برای برطرف کردن نیاز و در کل باید انواع افعال انسان شکوفا بشود یعنی پرنیاز و پرسوال باشد.

نظام بلوغ به این جا نمی‌رسد که باید و نباید ترسیم کند.

بلاغ به معنی ابلاغ نیست، به من ربطی ندارد نیست بلکه بایستی متعهد و مستلزم بشود (مثل معلم برای دانش آموز) که نباید رهاش کند و برنامه آموزشی برایش دارد.

کسی در نظام بلاغ است (پیامبر) از یک سمت درونش نیاز به گسترش اسلام بوجود آمده و از سمت دیگر این است که باید و نبایدهایی که خداوند تعریف می‌کند برای تحققش نیاز به یک پارچگی عالم است.

رسول اگر به عنوان مبلغ شناخته شود، از او اعجاز خواسته نمی‌شود و به او اعتماد می‌شود. و ماجرای غدیر از این جا شروع شد که به رسول اعتماد نکردند.

یک احکام می‌تواند برای اهل تسنن کافر شدن باشد. اصلا کسی به فکرش نمی‌رسد که برای یک حکم به سیستم دیگری تعریف بکند.

عدم بلاغ = عصیان خدا و رسول یعنی خداوند توسط رسول هر آنچه بشر لازم داشته است فرستاده است.

رسالات: فرستاده های خدا توسط رسول

اولین اتفاقی که در مواجهه با بلاغ اتفاق می افتد لجبازی (نمی‌خواهم) است.

آیه ۲۴:

آیه از نظر ادبی خاص و ویژه است. و این گونه آیات از نظر ادبی وجوه مختلف دارد که برای تفکر و شکوفا کردن بلاغ خیلی خوب است

تفکری است زیرا احتیاج به تجزیه و تحلیل دارد. یعنی در مواجهه با صحنه ها سوالات و نیازهای متعددی برایش ایجاد می شود. البته بعدش باید روش جدید مواجهه با نیاز هم برایش فراهم شود. یعنی آن قدر با این کار شود که خودش برای خودش برنامه بریزد.

خود این آیه تحریک کننده بلاغ و بلوغ است. حتی یک استمراری به مطلب می دهد. یعنی یک پُرانتز باز کنید و بسطش دهید. حتی اِذا خودش هم یک ترکیب است که حالت ظرف زمان درست می کند.  
رَأُو اینجا به معنای مواجه شدن است نه دیدن.

فا اینجا نشانه حذف جملات قبل است و این را از بعدش می فهمیم. شما باید وسطش را خودتان بسازید.

فا فصیحه : کارش این است به خاطر فصاحت بیان یک سری از جملات قبلش حذف می شود.

آیه ۲۵ تا آخر

اصطفاء / مصطفی / مصطفی

اجتباء / مجتبی / مجتبی

ارتضاء / مرتضی / مرتضی

در صحیفه علوی در مورد مصطفی بودن پیامبر خیلی دعای جالبی است.

اصطفاء: برگزیده می شود به خاطر ویژگی هایی دارد. وقتی که از روی اخلاص یعنی خالص سازی یه کاری انجام می شود اصطفاء می شود یعنی عصاره گیری، مخلصین

اجتباء: گزینش کسی یا چیزی است که دارای ویژگی های ممتاز باشد مثلاً ممتاز از نظر عبودیت ولی یک حالت مقایسه دارد نسبت به بقیه.

ارتضاء : گزینش موجب رضایت قرار بگیرد. خشنودی و دوری از کراهت، ایمان و گسترش ایمان(هدایت) شکر و ایمان. طبق آیات قرآن هر جایی که ارتضاء وجود دارد ایمان سرلوحه عمل است

در دعای جامع کبیره :

اصطفاکم بعلمه

و ارتضاکم لغیبه : یعنی غیب دانی او موجب هدایت(ایمان،شکر) خود و دیگران می شود یعنی حتما علم به غیب مناط کلی اش می شود دستیابی به شکر و هدایت.

غیب‌هایی که خدا برایش اهمیت دارد و بهش رضایت می‌دهد همان وعده‌های اوست: ما یوعدون بعد اومده صفات بهشت و جهنم را گفته و صفات اینها را برملا کرده است.

قرآن پر است از علم‌های غیب و ما هیچ موقعی فکر نکردیم این همه آیات بهشت و جهنم به چه کار ما می‌آید در صورتی که فهم این صفات و ارتباط با زندگی انسان یکی از مصادیق مهم غیب است که خدا به آن رضایت دارد یکی از مهمترین صفاتی که برای خدا ذکر کردند عالم الغیب و شهادت در سور مختلف است که معلوم است این غیب و شهادت خیلی مهم است

وقتی علم می‌گوییم علم موضوع می‌خواهد یک موقعی موضوع علم غیب است و یک موقعی شهادت است. در لایه شهادت قابلیت رصد دارد به وسیله حواس و اطلاعات دنیایی و مادی.

عالم غیب می‌شود عالمی که به وسیله حواس ظاهری قابلیت احصاء و احاطه در نظام مادی و طبیعی ندارد.. نمی‌شود رصدش کرد. و وعده‌های الهی در این لایه است مثلا انفاق در سوره بقره که می‌گوید یک حسنه قدر یک شاخه است که فلان و فلان.. این ۷۰۰ برابر دنیایی نیست بلکه در لایه غیب است و باید بدانید که ۷۰۰ برابر به شما برگشته است

خیلی از کارهای خوب ما در لایه علم به شهادت است. قانده غیث یک دستگاه خاصی می‌خواهد.

آن‌هایی که مسیر انسان را عوض می‌کند ارتضاء دارد.

خیلی مهم است که ما آن چیزی را که قرآن به عنوان مَا يُوعَدُونَ معرفی می کند جدی بگیریم.

سیری که خداوند برای غیب برای انسان انتخاب کرده از حضرت آدم انتخاب کرده و هیچ استثنایی هم نداشته است.

پیامبر خاتمیت پیامبران است و این تفاوتش با پیامبران دیگر است یعنی همه دستاوردهای وحی انبیاء را دارد. مجتمع همه وحی ها است.

و اختیار کم بسره

اجتباکم بقدرته

در ارائه او، در وسعت او، در بوجود آمدن او، در رساندن او، در همه حیثیت های علم غیب راه ورود وجود ندارد.

از علم غیب می شود استراق سمع کرد بله در حد محدود می شود و این به معنی احاطه نیست.

با این بحث ها دو مدل موضوع برای علم پیدا کردیم غیب و شهادت.

آیه آخر:

برای ما داشتن علم غیب که به وسیله رسولان و راه ورود به علم غیب توسط رسولان چه منفعتی دارد؟ علاوه بر این منفعت رضایت خدا را حضا کنیم.

۱. لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ : تا بداند حقایق بر همه بدون کم و کاست نازل شده است، یعنی حجت

برای همه تمام شده است، ماهیت حقیقت و حقایق غیب است.

۲. أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ : یعنی علم به غیب ابزار احاطه بر شهادت است. یعنی ثبت وقایع هستی در عالم شهادت به

وسیله غیب ایجاد می شود.

شما اگر طبق مَا يُوعَدُونَ وارد نشوید در مورد هر دریافتی به در بسته می خورید .

رمز موفقیت یک انسان و دستیابی به حقایق و سعادت مَا يُوعَدُونَ است یعنی عمل کردن براساس آن چیزی

که خدا وعده داده است.

۳. أَحْصَى كُلُّ شَيْءٍ عَدَدًا: احصاء عددی اشیاء باعث تثبیت و بروز آن در عالم می‌شود.

اگر انسان نتواند به اشیاء و پدیده‌ها به صورت عددی (شماره) نگاه کند مختصات اشیاء را نمی‌تواند دریابد. نمی‌تواند علم به حوادث و اشیاء پیدا کند یعنی از علم به اسماء فاصله پیدا می‌کند.

کسانی که علم غیب دارند از نظام عددی به غیبت راه پیدا می‌کنند.

ایمان به خدا و رسول به عنوان ارسال کننده و ابلاغ کننده علم غیب خداوند است.

حق که همان وجود ثابت هستی است چند خصوصیت پایه‌ای دارد: ۱. سرّ و مکنون بودن ۲. عزیز (غلبه)

خداوند سرّ مطلق هستی است و اگر خودش خودش را معرفی نمی‌کرد کسی نمی‌توانست آن را بشناسد. خود این که ثبت وقایع هستی در عالم شهادت به وسیله غیب ایجاد می‌شود یک مدل راز علم را در انسان آشکار می‌کند.

نظام شهر عددی است یعنی ماه است یعنی ۳۰ روز است و بعد این را تبدیل به الف شهر می‌کند، هزار تا ۳۰ روز بعد قدر به او می‌دهد یعنی به نسبت این قدرت به او می‌دهد یعنی این شب به اندازه این قدر توان و قدرت دارد و کار از او برمی‌آید. چون آن ضرب شد در هر شب پس هر شب شب قدر است.

سوره قدر شناسنامه امام زمان است. در نماز پیامبر و حضرت فاطمه تاکید به خواندن سوره قدر شده دلیلش این است که طرف به خودش باور می‌دهد که علم غیبی است که اگر آن شبش را قدر بدهد می‌تواند آن را شب قدر کند.

آیا اگر یک کسی به شما بگوید که یک شبی است که می‌تواند قدر شما را هزار بار افزایش بدهد باور می‌کنید یا نه؟ آیا ما حرف خدا را در سوره قدر باور می‌کنیم؟ اگر باور کنیم چگونه می‌شود و اگر باور نکنیم چگونه می‌شود؟ انسان اگر سوره قدر را باور کند انتظارش از خودش در یک شب یک عمر است نه یک شب.

مباحثی که راجع غیبت مطرح می‌شود همه‌اش از مدل توجهی است.

عالم غیب با قلم توجه و اراده انسان ثبت می‌شود. توجه و اراده قلم غیب انسان است و غیب هر چیزی آخرتش می‌شود. مهم‌ترین رکن ایمان، ایمان به غیب است چون خود خدا هم از مقوله غیب است.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات